

فقیه دربار و علم‌گسترده امام جواد^{علیه السلام}

پس از شهادت پیشوای هشتم^{علیه السلام} به نیرنگ مأمون عباسی، احساسات شیعیان و علویان، بلکه غالب مسلمانان بر ضد مأمون برانگیخته شد زیرا همگان دانستند که احضار امام رضا^{علیه السلام} از مدینه، سپس تکریم و اعطای ولایت عهدی به آن حضرت، همگی سریوشی بر نقشه خائنانه او بود که آن امام همام را از میان بردارد و دیگر در برابر او منازع و رقیبی در کار نباشد.

مأمون یک فرد درس‌خوانده و تا حدی دانشمند بود و در شیطنت، استاد زمان، وی برای خاموش کردن احساسات برانگیخته شده شیعیان تصمیم گرفت دخترش امّ الفضل را به عقد امام جواد^{علیه السلام} - فرزند امام رضا^{علیه السلام} - درآورد و از این راه فرزند رانیز مانند پدر تحت نظر داشته باشد. آن‌گاه که عباسیان از تصمیم مأمون آگاه شدند او را از این کار بازداشتند زیرا می‌ترسیدند امام جواد^{علیه السلام} بزرگ شود و خلافت را از این دودمان بگیرد. از این‌رو به مأمون گفتند: تو باید از نیاکان و پیشینیانت پیروی کنی؛ آنان این‌گونه افراد را در تبعید و زندان نگه می‌داشتند نه این‌که او را به دامادی خود مفتخر کنند.

مأمون بار دیگر از در شیطنت وارد شد و با کمال پررویی به آنان گفت: نیاکان ما قطع رحم کرده‌اند و من می‌خواهم صلة رحم کنم و حقوق خویشاوندی را رعایت نمایم و اگر من ابو جعفر محمد بن علی (امام جواد) را برای دامادی برگزیدم

با این که او نوجوانی بیش نیست، به خاطر دانش فراوانی است که او دارد. عباسیان همگی به صدا درآمدند و گفتند او نوجوانی بیش نیست چگونه می‌تواند دارای دانش و فقهی باشد؟ مأمون در پاسخ گفت: شما از واقع خبر ندارید. اگر می‌خواهید، او را بیازمایید. پیشنهاد مأمون مورد پذیرش همگان قرار گرفت. قرار شد یحیی بن اکثم -فاضل القضاة و فقیه بزرگ دربار- با او در مسایل فقهی به مذاکره برخیزد. مجلسی را ترتیب دادند. در آن مجلس برای امام جواد علیه السلام کرسی خاصی و برای مأمون کرسی خاصی گذاشتند.

یحیی بن اکثم: امیر مؤمنان! (خطاب به مأمون) اذن می‌دهی از ابو جعفر علیه السلام چیزی بپرسم؟

مأمون: از او اجازه بگیر و بپرس.

پس از شهادت پیشوای هشتم علیه السلام
به نیرنگ مأمون عباسی، احساسات
شیعیان و علویان، بلکه غالب مسلمانان
بر ضد مأمون برانگیخته شد زیرا
همگان دانستند که احضار امام رضاعلیه السلام
از مدینه، سپس تکریم و اعطای ولایت
عهدی به آن حضرت. همگی سرپوشی
بر نقشه خاننامه او بود که آن امام همام
را از میان بردارد و دیگر در برابر او
منازع و رقبی در کار نباشد.

یحیی: ای ابو جعفر! قربانت گردم اجازه
سوال می‌دهی؟

امام جواد علیه السلام: اگر می‌خواهی بپرس.

یحیی: نظر شما درباره شخص مُحرم که
حیوانی را شکار کرده و کشته است
چیست؟

امام: این مسئله صورت‌های گوناگون
دارد. من صورت‌های آن را می‌گویم و
شما مورد نظر خود را معین کنید:

۱. حرم در حرم مرتكب این کار شده یا
خارج حرم؟

۲. آگاه از حرمت این کار بوده یا جاہل بوده است؟

۳. حرم، بالغ بوده یا نابالغ؟

۴. برای اولین بار این کار را کرده است یا بار دوم و سوم بوده؟

۵. آیا این شکار از پرندگان بوده یا از چارپایان و خزنگان؟

۶. حیوان شکار شده کوچک بوده یا بزرگ؟

۷. آیا بر این کار بار دیگر اصرار دارد یا پشیمان گشته؟

۸. این کار در شب انجام گرفته یا روز؟

۹. او برای عمره حرم بوده یا برای حج؟

یحیی بن اکشم در برابر این پرسش‌های گوناگون انگشت حیرت و ناتوانی به دندان گرفت و نتوانست سخنی بگوید و ناتوانی او برای همگان آشکار شد. مأمون برای ظاهرسازی گفت: خدا را بر این نعمت سپاسگزارم. آنگاه رو به عباسیان کرد و گفت: اکنون او را شناختید؟

گویا در همان مجلس یا در مجلس دیگری مأمون به امام جواد علیه السلام گفت: آمده‌ام دخترم را به عقد تو درآورم آیا بر این کار راضی هستی هر چند گروهی با این کار مخالفند؟ امام روی مصالحی به خواسته مأمون پاسخ مثبت داد و خطبه عقد را چنین خواند:

«الحمد لله أقراراً بنعمته و لا إله إلا أخلاقاً لوحدانيته و صلي الله على محمد سيد بريئته و الأصفياء من عترته. أمّا بعد فقد كان من فضل الله على الأنام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّةَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فَقراe يَغْنِمُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ وَاسعُ عِلْمٍ).»

سپاس خدای را که نوعی اعتراف به نعمت‌های بی‌کران اوست و نیز سپاس خدایی که جز او نیست و این؛ نشانه اخلاص در یگانگی اوست. درود خدا بر محمد علیه السلام سرور کائنات و برگزیدگانی از عترت او، اما بعد! یکمی از نعمت‌های خدا بر مردم این است که

آنان را به وسیله حلال (ازدواج) از حرام بی نیاز ساخته است آن‌گاه که فرمود: «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنان غلامان و کنیزان صالح و درستکار را. اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از کرم خود بی نیاز می‌کند. خداوند گشايش دهنده و دانست».

آن‌گاه فرمود: محمد بن علی بن موسی خواستگار امّ الفضل دختر عبد الله

مأمون است و مهریه او را همان مهریه جده اش فاطمه زهرا علیها السلام که همان پانصد درهم است، قرار می‌دهد و سپس رو به مأمون کرد و گفت: آیا با این صداق آماده‌اید او را به همسری من درآورید؟ مأمون گفت: آری من دخترم ام النضال را به همان مهریه‌ای که

مأمون یک فرد درس‌خوانده و تا حدی دانشمند بود و در شیطنت، استاد زمان، وی برای خاموش کردن احساسات برانگیخته شده شیعیان تصمیم گرفت دخترش امّ الفضل را به عقد امام جواد علیه السلام فرزند امام رضا علیه السلام درآورد و از این راه فرزند را نیز مانند پدر تحت نظر داشته باشد.

شما گفتید به همسریتان درمی‌آورم. آیا شما می‌پذیرید؟ امام علیه السلام نیز پاسخ داد: پذیرفتم و به آن راضی هستم.

آن‌گاه مأمون سران لشکری و کشوری را فرمان داد که همگان براین کار تبریک بگویند. سپس جشن و شادمانی در دربار برقرار شد و پس از مراسم، همگان پراکنده شدند ولی مأمون به طور خصوصی با امام جواد علیه السلام دیدار مجدد انجام داد و پاسخ پرسش‌های پیشین را از او درخواست کرد. امام جواد علیه السلام در پاسخ چنین گفت:

۱. مُحْرِم اگر صیدی را در سرزمین «حل» (غیر حرم) شکار کند و از دسته پرنده‌گان بزرگ باشد، کفاره آن یک گوسفند است.
۲. اگر در حرم این کار را انجام دهد، کفاره آن دو برابر است.

۳. و اگر در غیر حرم پرنده کوچکی را شکار کند، کفاره آن یک بره است که از شیر گرفته شده باشد و اگر در حرم این کار را انجام دهد، علاوه بر بره، ارزش آن جوجه پرنده رانیز باید بپردازد.
۴. اگر محرم حیوان وحشی را شکار کند اگر آن حیوان وحشی، الاغ وحشی باشد، کفاره آن یک گاو است و اگر شتر مرغ باشد، کفاره آن یک شتر است و اگر آهو باشد، کفاره آن یک گوسفند است.
۵. اگر یکی از این ها را در حرم شکار کند، علاوه بر کفاره، باید شتری را تا مکه ببرد و در آن جا قربانی کند.
۶. و اگر محرم یکی از این حیوانات وحشی را شکار کند و احرام او احرام حج باشد، آن شتر را باید در مینی بکشد و اگر احرام او احرام عمره باشد آن را در مکه قربانی می کند.
۷. در کفاره شکار حیوانات، عالم و جاهل یکسانند؛ چیزی که هست، عالم بر حرمت، گنهکار ولی جاهل خطاکار بخسوده شده است.
۸. کفاره انسان آزاد بر خود اوست و کفاره بردہ بر مولای اوست.
۹. بر انسان نابالغ واجب نیست ولی بر بالغ واجب است.
۱۰. آن کس که از کردار خود پشیمان شود، عذاب اخروی ازاو ساقط است ولی آن کس که اصرار ورزد، در آخرت معذب خواهد بود.
مأمون از شنیدن این پاسخ های متنوع طبق پرسش های پیشین انگشت تعجب به دنداز گرفت و گفت شایسته است شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی کنید.

سؤال فقهی حضرت جواد علیه السلام از یحیی بن اکثم

سؤالی که حضرت جواد علیه السلام مطرح می کند، برای آزمودن پایه علمی فاضی

است، هرچند این پرسش‌ها برای نوع مردم مطرح نیست، ولی اگر قاضی از عهده پاسخ‌گویی درآید، گویای گستردنی دانش و احاطه او بر مسائل قضایی و فقهی است.

امام جواد: جناب یحیی خبر بد:؟

۱. مردی که در آغاز روز به زنی نگریست و نگاه وی کاری حرام بود.
۲. آنگاه که روز بالا آمد، زن بر او حلال شد.
۳. آنگاه که نیمروز شد، آن زن بر او حرام شد.
۴. به هنگام وقت عصر حلال گشت.
۵. آنگاه که آفتاب غروب کرد، بر او حرام شد.
۶. آنگاه که وقت نماز عشا شد، بر او حلال گشت.
۷. نیمه شب بر او حرام شد.
۸. به هنگام سرزدن سپیده، دوباره حلال گشت.

بفرمایید این چه زنی است و چگونه حلال می‌شود و سپس حرام می‌گردد؟

یحیی بن اکثم: من پاسخ این سؤال را نمی‌دانم. ممکن است شما بفرمایید ما

بهره بگیریم؟

امام جواد: در حالی که نوجوانی بیش نیست و به حالت تازه دامادی

درآمده است فرمود:

این زن کنیز مردی است که یک انسان بیگانه در آغاز روز بر او نگریست و نگاه او حرام بود.

آنگاه که روز بالا آمد آن کنیز را از مالک او خرید و بر او حلال گشت.

نیمه روز او را آزاد کرد و بر او حرام شد.

به هنگام نماز عصر با او ازدواج کرد و بر او حلال شد.

وقت نماز مغرب او را «ظهار» کرد (نوعی جدایی که نزدیکی حرام می‌شود آن زن برا او حرام گشت). هنگام نماز عشا کفاره داد و دوباره حلال گشت. نیمه شب یک طلاق داد و حرام شد. به هنگام فجر به او رجوع کرد و برا او حلال شد. مأمون روکرد به فاضی و دیگران که در مجلس بودند و گفت: آیا شما چنین اطلاعات فقهی و علمی دارید؟ همگان گفتند: نه!

سخنان مأمون درباره خاندان رسالت

مأمون در پایان جلسه، سخنرانی کوتاهی درباره اهل بیت ابراد کرد که مسلمان به آن معتقد بود ولی در مقام عمل منافقانه عمل می‌کرد. او گفت: اهل بیت پیامبر از میان مردم به فضایلی آراسته‌اند که دیگران از آن‌ها بهره ندارند. کمی سن و سال آنان مانع از این کمالات نیست. آیا نمی‌دانید که پیامبر خدا علیه السلام خود را با دعوت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام او که بیش از ده سال نداشت آغاز کرد و اسلام او را پذیرفت و در آن سن و سال کسی به او ایمان نیاورده است و حضرت حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در حالی که کمتر از شش سال داشتند با پیامبر علیه السلام بیعت کردند و هبیج کودکی غیر از این دو با پیامبر علیه السلام بیغت نکرده است.

آیا نمی‌دانید که اکنون خدا به این خاندان چه ویژگی‌هایی داده و همگان از یک تیره و تبار هستند که آخرین آنان نیز مانند افراد نخستین هستند^(۱)؟

۱. احنحاج طرسی، ج ۲، صص ۴۷۶-۴۷۷.